

باسمه تعالی

۱..... اصل اولی در تعارض طبق قول به سببیت

۱..... نظر مرحوم آخوند در حکم مسأله

۲..... نظر مرحوم آقای خویی در حکم مسأله

موضوع: تعارض امارات / تعارض / تعادل و ترجیح

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مقتضای اصل اولی در متعارضین طبق مبنای سببیت بود.

مرحوم آخوند فرمودند: اگر سببیت را در فرض تعارض و نسبت به معلوم الکذب بالاجمال نپذیریم، مقتضای اصل اولی بنابر سببیت نیز مانند مبنای طریقت خواهد بود؛ اما اگر حتی با علم به کذب یکی از دو دلیل، باز هم سببیت امارات در حدوث مصلحت را در هر دو خبر متعارض بپذیریم، دو حالت متصور است:

یا تعارض بین الزام به ضدین و نقیضین است و یا تعارض بین الزام و ترخیص است.

در صورت اول: مقتضای اصل اولی در این صورت تراحم است؛ زیرا هر دو حکم دارای ملاک و مصلحتند و مکلف نیز نمی‌تواند بین آنها در مقام امتثال جمع کند، بنابر این تراحم صورت می‌گیرد؛ مثلاً در دلیل رکعت احتیاط، اگر یک دلیل بر وجوب یک رکعت ایستاده بلافاصله بعد از نماز، دلالت کند و دلیل دیگر بر دو رکعت نماز نشسته در همین حالت، دلالت کند، در این صورت، از آن جهت که قیام و قعود در زمان واحد، برای مکلف ممکن نیست و انجام هر دو نیز مخالف با تکلیف به احتیاط است، بین این دو حکم تراحم پدید می‌آید.

اصل اولی در تعارض طبق قول به سببیت

نظر مرحوم آخوند در حکم مسأله ۱

در صورت دوم که تعارض بین حکم الزامی و ترخیصی باشد، مرحوم آخوند سه مطلب را ذکر می‌کنند.

ابتداء می فرمایند که در این مورد تراحم وجود ندارد؛ زیرا بین حکم اقتضایی و لا اقتضایی تراحم نیست و شرط تراحم وجود اقتضاء و مصلحت در هر دو تکلیف است بنابر این در این فرض، دلیل اباحه لا اقتضایی است و مزاحم وجوب نشده پس حکم به وجوب بدون مزاحم می شود.

سپس مرحوم آخوند ادامه می دهند که ممکن است طبق مبنای سببیت گفته شود که اباحه نیز به اقتضاء و مصلحت است بنابر این دو حکم الزامی و ترخیصی دارای مصلحت و اقتضاء خواهند بود که همین امر موجب تراحم و منع از اقتضاء در الزام می شود و به جهت عدم تمامیت علت الزام، حکم به اباحه خواهد شد.

ایشان در مرحله سوم می فرمایند: اگر کسی قائل به وجوب موافقت التزامیه بشود، طبق همه مسالک در سببیت و در همه صور معارضه، در تکلیف به لزوم موافقت التزامیه تراحم می شود؛ زیرا هر چند که تکلیف به اباحه ترخیصی است؛ ولی وجوب موافقت التزامیه نسبت به آن، تکلیف لزومی است و از آنجا که التزام قلبی به اباحه و الزام، در یک تکلیف همانند التزام قلبی به دو ضد و نقیض ممکن نیست، پس در تکلیف به التزام قلبی به متعارضین تراحم وجود دارد.

البته مرحوم آخوند در انتها به این مبنا اشکال می کنند و می فرمایند: وجوب التزام به احکام واقعی صحیح نیست پس به طریق اولی التزام به احکام ظاهری نیز واجب نخواهد بود و لذا در این موارد التزام به مفاد اماره واجب نیست و تراحمی نیز از این ناحیه پدید نمی آید.

اما در صورتی که تراحم در دو تکلیف باشد، باید به تکلیف اهم یا محتمل الاهییه عمل نمود و اگر هیچکدام ترجیحی نداشتند مقتضای قاعده تخییر در عمل است.

در مواردی که تعارض بین اباحه و الزام بشود نیز همانطور که گفته شد اگر حکم ترخیصی اقتضاء نداشته باشد، باید به حکم الزامی عمل نمود و اگر حکم ترخیصی نیز دارای مصلحت است، به جهت مزاحمت با اقتضای الزام، حکم به اباحه می شود.

نظر مرحوم آقای خویی در حکم مساله ۱

ایشان طبق مبنای طریقت در حجیت اماره، به تفصیل مرحوم آخوند نسبت به مدلول مطابقی و التزامی و عمل به مدلول التزامی نفی ثالث یکی از دو خبر، اشکال نموده و لذا نسبت به مدلول مطابقی و التزامی قائل به عدم حجیت هر دو اماره و رجوع به عمومات و یا اصل عملی است.

اما نسبت به مبنای سببیت، مرحوم خویی تفصیل می دهند و می فرمایند:

۱ مصباح الاصول، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۳، ص ۳۷۱.

تزام در این مساله گاهی به حسب شان مولى در جعل تکلیف و گاهی به جهت وجوب التزام و گاهی به حسب وظیفه عملیه مکلف در مقام امتثال مطرح می شود.

نسبت به شان مولى که جعل تکلیف است، التزام در ملاکات وجود دارد که تشخیص اهم به دست مولى بوده و در اصطلاح در این موارد، تعارض وجود دارد و التزام در امتثال نیست.

اما نسبت به موافقت التزامیه به مودای اماره هر چند که فرض التزام صحیح است ولی این مبنا از دو جهت باطل است؛ زیرا علاوه بر اینکه سببیت باطل است، لزوم التزام قلبی به مودای اماره طبق این قول نیز غلط است پس این مبنا باطل باطل است. اما نسبت به عمل و وظیفه مکلف دو صورت دارد: گاهی تکلیف به متعارضین منتهی به لزوم و اجتماع نقیضین و یا ضدین می شود مثل ثبوت وجوب و عدم وجوب و گاهی موجب این محذور نمی باشد.

در صورت اول که منتهی به نقیضین شود التزامی نیست زیرا التزام در موردی است که جعل هر دو حکم ممکن باشد ولی مکلف نسبت به امتثال هر دو قدرت ندارد مثل وجوب نجات مومن که در موردی به جهت عدم قدرت مکلف بر نجات هر دو نفر التزام کند که در این صورت اصل تکلیف به انجاء مومن ممکن بوده؛ ولی مکلف در امتثال آن عاجز است. اما در این مساله وجود مصلحت در فعل و ترک ممکن نیست و منجر به اجتماع نقیضین می شود و در این مورد التزام در ملاکات می - شود نه التزام در امتثال پس این مساله از مصادیق تعارض است.